

۱۵ درس زندگی
از سیره عقلی حضرت

امام سجاد

استاد بزرگوار و پیر بزرگوار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

حمید رضا کفاش

ناشر چاپی:

عابد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد علیه السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	آخرین وصیت
۸	احساس مسئولیت
۸	اداره کردن یکصد خانواده
۸	ادای بدهی مؤمن
۹	اشک و آه در کنار بیت الله
۹	انفاق
۹	انفاق از بهترین‌ها
۹	برتری
۱۰	برخورد با مخالف
۱۰	برنامه‌ی کار
۱۰	بزرگتر از گناه
۱۰	بطالت
۱۰	پرهیز از ظلم
۱۰	پیک محبت
۱۱	ترس از قصاص قیامت
۱۱	تعصب
۱۱	تقسیم مال
۱۱	تواضع و فروتنی
۱۱	چرا سجاد؟

حج	۱۱
حضور قلب	۱۲
حق مؤمن بر کافر	۱۲
حق همنشینی	۱۲
حلم	۱۲
خانه آخرت	۱۲
خدمت در قافله حج	۱۲
خطیب دوزخی	۱۳
دانشجو	۱۳
درک شب قدر	۱۳
دعای امام سجاد علیه‌السلام در سجده	۱۳
دوستی برای خدا	۱۴
ذکر حق	۱۴
رحمت الهی	۱۴
رسیدگی به مسکینان	۱۴
رسیدگی به یتیمان	۱۴
روز عرفه	۱۴
سختی پوست بدن	۱۴
شایسته و سزاوار پرستش	۱۵
شهادت طلبی	۱۵
صدقه پنهانی	۱۵
عبادت	۱۵
عبادت حضرت علی	۱۵
کسب حلال	۱۶

گذران عمر	۱۶
گریه بر مصائب شهدای کربلا	۱۶
مادر	۱۶
ماه مبارک رمضان	۱۷
ملاقات والدین	۱۷
مناجات	۱۷
منع ستمگری	۱۷
مهر حقیر	۱۷
نماز بی ولایت	۱۷
نیاز مردم به همدیگر	۱۸
وقار و هیبت	۱۸
هنگام نماز	۱۸
هیبت امام سجاد علیه السلام	۱۸
باوری ستمگر	۱۸
پاورقی	۱۹

پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: کفاش، حمیدرضا، ۱۳۴۰ - گردآورنده عنوان و نام پدیدآور: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد علیه السلام / گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش مشخصات نشر: تهران: عابد، ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ص ۳۹ شابک: ۹۶۴-۳۶۴-۱۷۴-۰۲۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۳۶۴-۱۷۴-۰۲۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: چاپ اول (بهار): ۲۵۰۰: ۸۱ ریال یادداشت: چاپ دوم: اسفند ۲۵۰۰: ۱۳۸۱ ریال یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: علی بن حسین (ع) امام چهارم، ۹۴ - ۳۸ق. -- ادبیات نوجوانان رده بندی کنگره: BP۴۳/ک۷پ۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۳۴۰

مقدمه

نام آن بزرگوار علی و از مشهورترین القابش زین العابدین و سجاد است مدت عمر پربرکت آن حضرت همانند پدر بزرگوارش پنجاه و هفت سال است. بیست و سه سال در مکتب امام حسین علیه السلام پرورش می یابد و سی و چهار سال به هدایت و رهبری امت اسلام و پرچمداری قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام می پردازد. پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد علیه السلام قطره‌ای است از اقیانوس بیکران روحی جاودانه و ناب که عطر شهیدان کربلا را به همراه دارد. آن را تقدیم می کنم به شهیدان گمنامی که با زمزمه‌ی نوای روحبخش ادعیه صحیفه سجادیه آرام و قرار می گرفتند. [صفحه ۸]

آخرین وصیت

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که پدرم در حال وفات بود، مرا به سینه‌اش چسباند و فرمود: وصیت می کنم تو را به آنچه که پدرم در حین وفات، مرا به آن وصیت کرد، وصیت می کنم: در مسیر حق، صبر و استقامت داشته باش، گرچه حق تلخ است. [۱].

احساس مسئولیت

امام صادق علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام اگر از راهی می رفت و کلوخی وسط راه می دید، پیاده می شد و آن را با دست مبارک از راه مسلمانان دور می کرد. [۲].

اداره کردن یکصد خانواده

از طریق اهل تسنن روایت شده است که چون حضرت امام سجاد علیه السلام شهید گشت، روشن شد که آن حضرت یکصد خانواده را به طور مخفی [صفحه ۹] اداره می کرده است. [۳].

ادای بدهی مؤمن

محمد بن اسامه بیمار و در بستر مرگ افتاد. امام سجاد علیه السلام به عیادت او رفت. جمعی در آنجا حاضر بودند. محمد بن اسامه

به حاضران گفت: «مبلغی مقروض هستم، از شما تقاضا دارم آن را ادا کنید.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «من یک سوم آن را ادا می‌کنم.» ولی از هیچ یک از حاضران در مجلس جواب مثبتی نشنید. امام سجاد علیه‌السلام همه‌ی قرضهای او را برعهده گرفت، سپس فرمود: «من از این رو در آغاز، همه دیون محمد بن اسامه را برعهده نگرفتم تا بنی‌هاشم نگویند فلانی از ما سبقت گرفت، و گرنه در همان آغاز، همه‌ی آن را می‌پذیرفتم.» [۴].

اشک و آه در کنار بیت الله

طاووس یمانی می‌گوید: وارد مسجد الحرام شدم دیدم که شخصی در کنار بیت مشغول دعا و اشک و آه است. همین که از عبادت فارغ شد، مشاهده کردم که آن شخص علی بن الحسین علیه‌السلام است. عرض کردم: ای پسر [صفحه ۱۰] رسول خدا! من شما را در حالتی دیدم که زیاد سوز و گداز داشتید و حال آنکه سه ماه امیدواری برای شما هست و شما را ایمن از خوف و نگرانی می‌نماید: اول آنکه، پسر رسول خدا هستی، دوم اینکه، مشمول شفاعت جدت خواهی شد. سوم، رحمت پروردگار شامل حالت خواهد شد. امام علیه‌السلام فرمود: اما پسر رسول خدا بودن مرا ایمن نمی‌دهد، چون که خداوند می‌فرماید: «فلا انساب بینهم یؤمنذ و لا-یتساءلون». روز قیامت نسب و فامیلی مطرح نیست. و اما شفاعت جدم نیز همان گونه است، زیرا خداوند می‌فرماید: «و لا یشفعون الا لمن ارتضی». [۵]. و شفاعت نمی‌کنند، مگر کسانی را که خداوند رضایت دهد. و اما رحمت پروردگار: «انها قرینة من المحسنین» (مضمون آیه ۵۶ اعراف) رحمت خدا به نیکوکاران و محسنین نزدیک است و من نمی‌دانم که جزء محسنین هستم! [۶]. [صفحه ۱۱]

انفاق

امام سجاد علیه‌السلام عازم سفر به مکه برای انجام مراسم حج بود. از مدینه حرکت کرد تا به سرزمین حره (حدود دو کیلومتری مدینه) رسید، در آنجا پیام رسان خواهرش حضرت سکینه، به او رسید و هزار درهم پول به امام سجاد علیه‌السلام داد و عرض کرد: «خواهر شما حضرت سکینه علیهاالسلام این مبلغ را برای شما فرستاده که در سفر حج در مخارج سفر به مصرف برسانید.» امام سجاد علیه‌السلام آن پول را گرفت. هنوز چندان از مدینه فاصله نگرفته بود که همه آن پول را بین مستمندان تقسیم نمود. [۷].

انفاق از بهترین‌ها

شرف العروس می‌نویسد: علی بن الحسین علیهماالسلام شکر و بادام صدقه می‌داد، عرض کردند: چرا چنین صدقه می‌دهی؟ این آیه را قرائت فرمودند: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون». [۸]. «به مقام نیکوکاران نمی‌رسید، مگر اینکه آن چه را دوست دارید انفاق کنید.» و من آن را دوست دارم. [۹]. [صفحه ۱۲]

برتری

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: از حضرت زین‌العابدین علی بن الحسین علیه‌السلام شنیدم که هیچ افتخاری برای کسی که منسوب به طایفه قریش و به جماعت عرب است نمی‌باشد، مگر آنکه آن نسب توأم با فروتنی و تواضع باشد و هیچ مرتبه و مقام و تقریبی نیست، جز به سبب تقوی و پرهیزکاری و هیچ عملی مورد قبول واقع نشود، مگر آنکه مقرون به نیت باشد و هیچ عبادتی ارزش و اثر ندارد و مورد قبول واقع نشود، مگر در صورتی که با فهم و دانش به احکام دین توأم باشد. [۱۰].

برخورد با مخالف

فرماندار مدینه که دل امام سجاد علیه‌السلام را خون کرده بود، از طرف عبدالملک مروان معزول شد و امر شد که او را به درختی ببندند و مردم بیایند و به او توهین کنند. امام سجاد علیه‌السلام اصحاب خود را خواست و سفارش فرمود که مبادا به او توهین شود. امام سجاد علیه‌السلام نزد او رفت و او را دلداری داد و نزد عبدالملک مروان وساطت او را کرد که از این خواری نجات یابد. [۱۱].

[صفحه ۱۳]

برنامه‌ی کار

علی بن ابی‌حمزه به روایت از پدرش گفت: پس از وفات امام سجاد علیه‌السلام از اهل خانه پرسیدم: که برنامه کار امام علیه‌السلام را توصیف کن، گفت: به تفصیل بگویم یا مختصر؟ گفتم: مختصر بگو، گفت: هرگز غذای روز برای او نبردم و هرگز در شب بستری برای او نگذاشتم. [۱۲].

بزرگتر از گناه

امام علی بن‌الحسین علیه‌السلام فرمودند: از شادمانی به گناه اجتناب کن زیرا اظهار خوشحالی به گناه بزرگتر از ارتکاب آن است. [۱۳].

بطالت

در مدینه بطالی بود که به هزل و مزاح خود، مردم مدینه را به خنده می‌آورد. وی گفت: علی بن‌الحسین علیه‌السلام مرا درمانده و عاجز گردانیده و هیچ نتوانستم وی را به خنده افکنم، تا آنکه حضرت از جایی عبور فرمودند [صفحه ۱۴] دو تن از غلامانش در پشت سرش بودند، پس آن مرد بطال آمد و ردای آن حضرت را از در هزل و مزاح از دوش مبارکش کشید و برفت. حضرت به هیچ وجه به او التفات ننمود، از پی آن مرد رفتند و ردای مبارک را باز گرفتند و آوردند و بر دوش مبارکش افکندند. حضرت فرمود: کی بود این مرد؟ عرض کردند: مردی بطال است که اهل مدینه را از کار و کردار خود می‌خندانند. فرمود: به او بگوئید «لله یوما یخسر فیه المبطلون» یعنی خدای را روزی است که در آن روز آنان که عمر خود را به بطالت گذرانیده‌اند، زیان می‌برند. [۱۴].

پرهیز از ظلم

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: پدرم امام سجاد علیه‌السلام به هنگام وفات مرا به سینه‌ی خود فشرد و فرمود: پسر! از ظلم به کسی که یآوری جز خدای ندارد، اجتناب کن. [۱۵]. [صفحه ۱۵]

پیک محبت

زین‌العابدین پیک محبت بود. این هم عجیب است: راه می‌رفت، هرجا، بی کسی را می‌دید، هر جا غریبی را می‌دید، فقیر و مستمندی را می‌دید، کسی را می‌دید که دیگران به او توجه ندارند، به او محبت می‌کرد، او را نوازش می‌کرد و به خانه خودش می‌آورد. [۱۶]. روزی یک عده جذامی را دید. (همه از جذامی فرار می‌کنند، و آن که فرار می‌کند از سرایت بیماریش می‌

ترسد، ولی خوب اینها هم بنده خدا هستند) از اینها دعوت کرد، اینها را به خانه خود آورد و در خانه خود از اینها پرستاری کرد. [۱۷] خانه زین العابدین خانه مسکینان و یتیمان و بیچارگان بود.

ترس از قصاص قیامت

امام سجاد علیه السلام بیست بار با یک شتری که داشت، از مدینه به مکه برای انجام مناسک حج رفت و در تمام این بیست بار مسافرت - که هر سفر آن حدود هشتاد فرسخ بود - حتی یک بار تازیانه‌اش را بر آن شتر نزد. هرگاه شتر، در راه رفتن کندی می کرد، امام سجاد علیه السلام تازیانه‌اش را بلند کرده و [صفحه ۱۶] اشاره می کرد تا شتر راه برود و می فرمود: «اگر ترس قصاص نبود، با تازیانه می زدم، ولی ترس دارم که در قیامت مرا قصاص کنند.» [۱۸].

تعصب

از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: تعصبی که دارند آن گناهکار به شمار آید کدام است؟ فرمودند: تعصبی گناه است که صاحب آن بدهای تیره و تبار خود را از نیکان دیگران بهتر شمارد. این تعصب نیست که کسی تیره و تبار خود را دوست بدارد، تعصب این است که تیره و تبار خود را بر ستم و ظلم، کمک و یاری دهد. [۱۹].

تقسیم مال

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: پدرم علی بن الحسین علیه السلام دو مرتبه مالش را در راه خدا تقسیم نمود. [۲۰]. [صفحه ۱۷]

تواضع و فروتنی

روزی امام سجاد علیه السلام از کنار جذامیان عبور فرمود و به آنها سلام گفت و آنها غذا می خوردند. امام به راه خود ادامه داده، سپس فرمود: به راستی خداوند گردنکشان و متکبران را دوست نمی دارد، به سوی آنها برگشته، فرمود: من روزه هستم، شما هم به خانه بیایید و آنان با آن حضرت آمدند. به آنها طعام داده، سپس عطایایی به آنان بخشیدند. [۲۱].

چرا سجاد؟

امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم علی بن الحسین علیه السلام هرگز نعمتی از نعمتهای خداوند متعال را یاد نکرد، مگر آنکه به پاس آن نعمت به سجده می رفت. و برای شکرانه آن نعمت و آیه‌ای از کتاب خدا که در آن سجده باشد، نخواند، مگر آنکه سجده می کرد. و هرگاه حق تعالی از او بدی را دفع می کرد که از او در بیم و هراس بود یا مکر کننده را از او بر می گردانید، سجده شکر می نمود. و هرگاه از نماز واجب فارغ می شد، سجده شکر بجا می آورد. و هرگاه توفیق پیدا می کرد که میان دو نفر را اصلاح کند، برای شکر آن سجده می کرد و اثر سجده در مواضع سجود آن حضرت نمایان [صفحه ۱۸] بود. به این سبب آن حضرت را سجاد می گفتند. [۲۲].

حج

ابن عیینه می گوید: در سفر حج بودم، امام سجاد علیه السلام را در هنگام احرام بستن مشاهده کردم، در حالی که رنگ از

رخساره‌اش پریده بود و تنش می لرزید و توان گفتن لیک را نداشت. به او عرض شد چرا تلبیه نمی کنی؟ فرمود: می ترسم بگویم لیک اما جواب بیاید لا- لیک!، اما همین که تلبیه گفت، غش کرد و از مرکبش بر زمین افتاد و پیوسته این حال بود تا حج آن حضرت به پایان رسید. [۲۳].

حضور قلب

ابو حمزه ثمالی می گوید: علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که هنگام خواندن نماز، عبا از یک طرف شانه‌اش افتاد ولی آن حضرت اعتنایی نکرد تا نماز به پایان رسید. پس از پایان نماز از آن بزرگوار پرسیدم چرا عبا را دوباره به شانه‌ی خود نینداختید؟ فرمود: وای بر تو، آیا می دانی که در محضر چه کسی قرار داشتم. توجه داشته باش [صفحه ۱۹] که بنده به همان اندازه‌ای که از نماز حضور قلب دارد، نمازش قبول می شود. [۲۴].

حق مؤمن بر کافر

مردی به حضرت امام سجاد علیه السلام رسید و عرض کرد: یابن رسول الله! اگر مؤمن بر کافر حقی داشته باشد و در دنیا به او ندهد، در عالم آخرت چگونه حق مؤمن را از کافر می گیرد و حال آنکه کافر در آتش است. حضرت فرمود: از گناه مؤمن به قدر حقش برمی دارند و به کافر می دهند و این سبب افزودگی عذابش خواهد شد. [۲۵].

حق همنشینی

مردی به حضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد: فلانی به شما نسبت گمراهی و بدعت گذاری می دهد. حضرت فرمود: تو رعایت حق همنشینی آن مرد را نکردی که گفتار او را به ما منتقل ساختی، و نیز حق ما را اداء نمودی که از برادرم چیزی را که نمی دانم به من رسانیدی. مرگ ما را فرا می گیرد، و برانگیخته شدن «برای حساب»، محل حشر ماست و قیامت، [صفحه ۲۰] میعادگاه ما می باشد و خدا در میان ما حکومت می کند. تو از غیبت پرهیز که آن خورشت سگان آتش است. [۲۶].

حلم

امام سجاد علیه السلام فرمودند: بر کسی گذشتم که به من بد می گفت: به او گفتم: اگر راست می گویی، خداوند متعال مرا رحمت کند. و اگر دروغ می گویی، خداوند تو را بیامرزد. [۲۷].

خانه آخرت

امام سجاد علیه السلام به اصحاب خود فرمودند: من شما را وصیت به خانه آخرت می کنم و درباره‌ی دنیا وصیتی ندارم که شما بدان حرص می ورزید و بدان دل بسته‌اید، آیا آنچه عیسی بن مریم علیه السلام به حواریون فرمودند به شما نرسیده است؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: دنیا پل است، از آن عبور کنید و آن را تعمیر نکنید، آیا هیچ کس از شما بر روی امواج دریا ساختمان می کند؟ این خانه دنیا است، آن را قرارگاه خود مگیرید. [۲۸]. [صفحه ۲۱]

خدمت در قافله حج

فرزند پیغمبر است، به حج می رود. امتناع دارد که با قافله‌ای حرکت کند که او را می شناسند و مترصد است یک قافله‌ای از نقاط دور دست، که او را نمی شناسند، پیدا شود و غریب‌وار داخل آن شود. وارد یکی از این قافله‌ها شد. از آنها اجازه خواست که به من اجازه دهید تا خدمت کنم. آنها هم پذیرفتند. آن وقت هم که با اسب و شتر و غیره می رفتند و ده دوازده روز طول می کشید. امام در تمام این مدت، به صورت یک خدمتگزار قافله درآمد. در بین راه مردی با این قافله تصادف کرد که امام را می شناخت، تا امام را شناخت، رفت نزد آنها و گفت: این کیست که شما آورده‌اید برای خدمت خودتان؟ گفتند: ما که نمی شناسیم، جوانی است و مدنی، ولی بسیار جوان خوبی است. گفت: بله، شما نمی شناسید، اگر می شناختید، این جور به او فرمان نمی دادید، و او را در خدمت خودتان نمی گرفتید. گفتند: مگر کیست؟ گفت: این علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، فرزند پیغمبر است. دویندند خودشان را به دست و پای امام انداختند: آقا این چه کاری بود شما کردید؟! ممکن بود ما با این کار خودمان، معذب به عذاب الهی شویم، به شما جسارتی بکنیم، شما باید آقا باشید، شما اینجا بنشینید، ما باید خدمتگزار و خدمتکار شما باشیم. فرمود: نه، من تجربه کرده‌ام، وقتی که با قافله‌ای حرکت می کنم که مرا [صفحه ۲۲] می شناسند، نمی گذارند من اهل قافله را خدمت کنم. لذا من می خواهم با قافله‌ای حرکت کنم که مرا نمی شناسند، تا توفیق و سعادت خدمت به مسلمان و رفقا برای من پیدا شود. [۲۹].

خطیب دوزخی

امام علی بن الحسین علیه‌السلام به خطیبی که یزید او را بر فراز منبر روانه کرده و او گفتار ناهنجار و سرزنش و نکوهش را درباره‌ی حضرت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما‌السلام از حد گذرانیده بود، فرمودند: وای بر تو خطیب! تو رضایت و خشنودی مخلوق را به خشم و غضب خالق خریدی، پس جایگاهی از آتش برای خود برگزین. [۳۰].

دانشجو

هرگاه دانشجویی به محضر امام سجاد علیه‌السلام می رسید، امام می فرمودند: مرحبا به سفارش رسول گرامی اسلام آنگاه که فرمودند: همانا دانشجو چون از خانه‌اش بیرون رود، قدم بر تر و خشکی از زمین نمی نهد، جز آنکه تا طبقه هفتم زمین برای او استغفار کنند. [۳۱]. [صفحه ۲۳]

درک شب قدر

امام سجاد علیه‌السلام در وقتی که ماه مبارک رمضان داخل می شد هر روز درهمی صدقه می داد و می فرمود: شاید با این صدقه هر روزه، شب قدر را درک نمایم. [۳۲].

دعای امام سجاد علیه‌السلام در سجده

طاووس یمانی گفت: شبی از کنار کعبه عبور می کردم، دیدم امام سجاد علیه‌السلام به حجر اسماعیل علیه‌السلام وارد شد، و مشغول نماز گردید سپس به سجده رفت. من با خود گفتم: این مرد صالح از خاندان رسالت و نیکی است، خوب است از فرصت استفاده کرده و گوش کنم، بدانم دعای آن حضرت در سجده چیست؟ شنیدم در سجده می گفت: «عیبدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک.» «بنده کوچک تو به در خانه‌ی تو آمده، بیچاره‌ی تو به در خانه‌ی تو آمده، فقیر تو به در خانه‌ی تو آمده، درخواست کننده‌ات به درگاه تو آمده است.» [صفحه ۲۴] طاووس می گوید: «آن را یاد گرفتم و در رفع هر اندوه و گرفتاری، آن دعا را خواندم، و اندوه و گرفتاریم برطرف شد.» [۳۳].

دوستی برای خدا

مردی به علی بن الحسین علیه السلام عرض کرد: من تو را در راه خدا سخت دوست دارم. امام سر به زیر کرد و فرمود: بار خدایا! من به تو پناه می برم که در راه تو محبوب دیگران شوم و حال آنکه تو دشمنم باشی. آنگاه به وی فرمود: من نیز تو را به خاطر آن کس که تو مرا در راه او دوست می داری، دوست می دارم. [۳۴].

ذکر حق

امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام به صحرا رفت و غلام آن حضرت در پی او بود. وی امام را دید که پیشانی مبارک بر روی سنگی سخت و خشن به سجده نهاده و ذکر حق می گوید و شنید که هزار مرتبه فرمودند: لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله تعبد و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا. سپس سر [صفحه ۲۵] مبارک از روی سنگ برگرفت. [۳۵].

رحمت الهی

روزی به امام سجاد علیه السلام گفتند: حسن بصری می گوید: تعجب در این نیست که آدمی چگونه هلاک شده، بلکه عجب در این است که چگونه نجات یافته؟ امام سجاد علیه السلام فرمودند: من می گویم عجیبی نیست از کسی که چگونه نجات یافته، بلکه تعجب در کسی است که با رحمت وسیع و گسترده الهی چگونه هلاک شده است؟ [۳۶].

رسیدگی به مسکینان

بدن شریف امام علی بن الحسین علیه السلام را برای غسل دادن به مغسل بردند. بر پشت مبارک، همانند زانوی شتر پینه دیدند و آن به خاطر باری بود که همواره به دوش می کشید و به سوی خانه‌های تهی دستان و مسکینان می برد. [۳۷]. [صفحه ۲۶]

رسیدگی به یتیمان

امام سجاد علیه السلام دوست می داشت که کودکان یتیم و افراد نابینا و زمین گیر و بینوا بر سر سفره اش حاضر شوند و بسا اوقات با دست خودش به آنان غذا می داد. بسیاری از خانواده‌های فقیر مدینه را خوراک و پوشاک می داد. شبانگاه که چشمها به خواب می رفت، غذا بر دوش مبارکش حمل می کرد و صورتش را می پوشاند تا کسی او را نشناسد و در خانه فقرا و بینویان می رفت و غذا را در بین آنان تقسیم می نمود. [۳۸].

روز عرفه

امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام در روز عرفه مردانی را دید که دست سؤال پیش این و آن دراز می کردند. فرمودند: ایشان بدترین خلق خدایند. امروز مردم به خدای روی می نهند و آنها توجه به مردم دارند. [۳۹]. [صفحه ۲۷]

سختی پوست بدن

زهری گفت: پس از فوت حضرت علی بن الحسین علیه السلام در پشت مبارکش یک اثر کار مداوم که پوست بدن را سخت می

کرد دیدند. معلوم شد که شبها برای همسایگان ضعیف و ناتوان خود آبکشی می کرده است. [۴۰].

شایسته و سزاوار پرستش

امام سجاد علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمودند: من نمی پسندم که خدا را به امید ثوابش پرستم و چون بنده طمعکار فرمانبری باشم اگر طمع کند عمل نماید و چون طمع نباشد کاری نکند، و نیز نمی پسندم که به ترس از عذاب عبادتش نمایم و چون بنده‌ی بدکاری باشم که اگر نترسد کاری نکند. عرض شد: پس برای چه او را می پرستی؟ فرمودند: او را به سبب نعمت‌های بی پایانی که به من ارزانی فرموده است شایسته و سزاوار پرستش می دانم و او را می پرستم. [۴۱]. [صفحه ۲۸]

شهادت طلبی

هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام به صورت اسیر وارد مجلس ابن زیاد، دیکتاتور خون آشام در کوفه رسید، گفت و گوی شدیدی بین ابن زیاد و آن حضرت رخ داد، به طوری که ابن زیاد خطاب به جلا‌دان فریاد زد: گردن او را بزنید. در این هنگام حضرت زینب علیها‌السلام با فریادهای خود، از کشتن امام سجاد علیه‌السلام جلوگیری کرد و در همین لحظه خطرناک امام سجاد علیه‌السلام خطاب به ابن زیاد فرمود: آیا مرا به مرگ تهدید می کنی؟ آیا ندانسته‌ای که کشته شدن یک کار عادی و معمولی برای ما است و کرامت و افتخار ما از جانب خدا شهادت است. وقتی که ابن زیاد این منظره‌ی دلاوری امام سجاد علیه‌السلام و زینب علیها‌السلام را دید، گفت: دست از علی بن الحسین علیه‌السلام بردارید و او را برای زینب علیها‌السلام باقی گذارید. تعجب می کنم از این پیوند محکم که زینب علیها‌السلام دوست دارد همراه علی بن الحسین علیه‌السلام کشته گردد. [۴۲]. [صفحه ۲۹]

صدقه پنهانی

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: حضرت علی بن الحسین علیهما‌السلام انبان‌های نان را بر پشت می گرفتند و در دل شب صدقه می دادند و می فرمودند: صدقه پنهانی خشم خدا را فرو می نشاند. [۴۳].

عبادت

عبدالملک، پنجمین خلیفه اموی به امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: «چرا آن همه در عبادت زحمت می کشی؟ تو پاره‌ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیار به آن حضرت نزدیک هستی و دارای کمالات عظیم می باشی و در این جهت نظیر نداری؟!» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: آنچه گفתי از توفیقات و عنایات الهی است که به من عطا فرموده است. «فاین شکره علی ما انعم؟» پس شکر و سپاس در برابر نعمتهایی که خداوند عطا فرموده است کجا رفت؟ سپس عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله را توصیف نمود که آن حضرت در برابر معترضین می فرمود: «آیا بنده سپاسگزار نباشم.» آنگاه امام سجاد علیه‌السلام [صفحه ۳۰] فرمود: «والله لو تقطعت اعضاءي، و سالت مقلتای علی صدري لن اقوم لله جل جلاله بشکر عشر العشير من نعمه واحده من جميع نعمه التي لا يحصيها العادون»... سوگند به خدا، اگر بر اثر عبادت، اعضایم بریده گردند و چشمهایم از کاسه بیرون آیند و روی سینه‌ام بیفتند، نمی توانم شکر یک دهم یک نعمت از میان همه نعمتهایش را که شماره کنندگان قادر به شمارش آنها نیستند، ادا کنم. [۴۴].

عبادت حضرت علی

روزی حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: خدمت پدرم رسیدم، مشاهده کردم به جایی از عبادت رسیده که هیچ کس نخواهد رسید. صورتش از شب زنده داری زرد و چمشها از شدت گریه مانند آتشی سرخ گردیده، پیشانی از سجده پینه بسته، قدمهای مبارکش با ساق پا به واسطه‌ی سر پا ایستادن در نماز ورم کرده بود فرمود: من دیگر نتوانستم خودداری کنم. از دیدن آن حال دلم سوخت و شروع به گریه نمودم. در آن موقع پدرم به فکر فرو رفته بود. بعد از مختصر زمانی متوجه من شد و فرمود: پسر جان یکی از جزوه‌های عبادت علی بن ابیطالب علیه‌السلام را بیاور. جزوه‌ای را تقدیم کردم. اندکی از آن خواند و با خاطری افسرده جزوه را به زمین گذاشت و فرمود: [صفحه ۳۱] «من یقوی علی عبادة علی بن ابیطالب علیه‌السلام». چه کس قدرت دارد مانند علی بن ابیطالب علیه‌السلام عبادت کند. [۴۵].

کسب حلال

امام سجاد علیه‌السلام هر بامداد برای طلب معیشت از خانه بیرون می رفت. به آن حضرت عرض شد کجا می روید؟ فرمود: می روم تا برای خانواده‌ام صدقه بدهم. گفتند: آیا صدقه می دهید؟ فرمود: هر کس در طلب حلال باشد، آن طلب و تلاش، از جانب خداوند صدقه‌ای بر او محسوب می شود. [۴۶].

گذران عمر

امام سجاد علیه‌السلام به قدری مراقب عمر و وقت خود بود که در راه اطاعت خدا بگذرد و از راه باطل دور باشد که در فرازی از یکی مناجاتهایش به خدا عرض می کند: «و عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک، فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک». [صفحه ۳۲] خدایا! تا هنگامی که عمرم در راه اطاعت فرمان تو به کار رود، به من عمر ده، و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود، مرا بمیران. [۴۷].

گریه بر مصائب شهدای کربلا

یکی از غلامان آن حضرت می گوید: روزی امام سجاد علیه‌السلام به بیابان رفت، من نیز به دنبالش بیرون رفتم، دیدم پیشانی بر سنگ سختی نهاده است، کنارش ایستادم و صدای ناله و گریه‌اش را می شنیدم، شمردم هزار بار گفت: «لا اله الا الله حقا، حقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و صدقا». «نیست معبودی جز خدای یکتا، که حقا همین است، نیست معبودی جز خدای یکتا که از روی عبودیت و بندگی می گویم، نیست خدایی جز خدای یکتا که از روی ایمان و تصدیق و راستی می گویم». سپس سر از سجده برداشت، صورت و محاسنش غرق در اشک چشمش بود، به پیش رفتم و عرض کردم: «ای آقای من، آیا وقت آن نرسیده که روزگار اندوهت، به پایان برسد و گریه ات کاهش یابد؟» فرمود: «وای بر تو، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه‌السلام پیغمبر و پیغمبرزاده بود، دوازده فرزند داشت، خداوند یکی از آنها را پنهان نمود. [صفحه ۳۳] از اندوه فراق او، موی سرش سفید، و کمرش خمیده، و چشمش از گریه‌ی زیاد نابینا شد، با اینکه فرزندش (یوسف) در همین دنیا و زنده بود، ولی من پدر و برادر و هفده تن از بستگانم را کشته، و به روی زمین افتاده دیدم، چگونه روزگار اندوهم به پایان رسد، و گریه‌ام کاهش یابد؟!» [۴۸].

مادر

به حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام عرض شد: تو بهترین مردم هستی و ما ندیده‌ایم که با مادرت غذا بخوری! فرمود: می ترسم

که دستم را به سوی چیزی دراز کنم و مادرم قبلا به آن چشم دوخته و نظر داشته و من نافرمانی او را کرده باشم. [۴۹].

ماه مبارک رمضان

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام سجاد، علی بن الحسین صلوات الله علیه در ماه مبارک رمضان جز دعا و تسبیح و استغفار و تکبیر سخنی نمی گفت و چون افطار می کرد، می فرمود: بارالها! هر چه خواهی بکن. [۵۰]. [صفحه ۳۴]

ملاقات والدین

امام چهارم علیه‌السلام دربابی به نام ابوخالد کابلی داشت. مدتی بود که به ملاقات پدر و مادرش که در کوفه زندگی می کردند، نرفته بود. روزی عرض کرد: یابن رسول الله! اجازه می فرمایید من بروم تا والدینم را ببینم و برگردم؟ امام فرمودند: ابوخالد پیش والدین دست خالی مرو [... ۵۱].

مناجات

اصمعی گفت: که شبی مشغول طواف کعبه بودم که ناگاه چشمم به جوانی خوش سیما که مشغول مناجات بود افتاد. شنیدم که می گفت: پروردگارا! چشمها به خواب رفته، ستارگان جلوه گر شده‌اند و تو هستی سلطان زنده قیوم. خداوند! پادشاهان درهای کاخهای خود را بسته و نگهبانان را بر آنها گمارده‌اند، اما درب خانه‌ی تو برای سائلین و طالبین باز است. من هم به درب خانه‌ی تو آمده‌ام تا به من نظر کنی، به رحمت ای مهربانترین مهربانان. وقتی دقت کردم دیدم که آن جوان، علی بن الحسین زین‌العابدین علیه‌السلام است. [۵۲]. [صفحه ۳۵]

منع ستمگری

به روایت ابوحمزه ثمالی (ره)، امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: پدر بزرگوارم امام علی بن الحسین صلوات الله علیه به هنگام وفات مرا به سینه فشرد و فرمود: پسر من! به تو سفارش و وصیت می کنم به آنچه که پدرم به هنگام وفات به من سفارش کرد، و از جمله آن این است که فرمود: پسر من! از ستم کردن به کسی که جز خدا یآوری ندارد، حذر کن.

مهر حقیر

روزی عربی در مدینه به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله درآمد و دو رکعت نماز در غایت تعجیل خواند که در هیچ رکنی رعایت تعدیل نکرد و در قرائت، ترتیل بجای نیاورد و امام چهارم حضرت سجاد علیه‌السلام در او می نگریست. اعرابی بعد از سلام، دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! مرا اعلی درجات بهشت روزی کن و یک قصر زرین و چهار حورالعین به من عنایت فرما. حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود: ای عرب! مهر حقیر آوردی و نکاح بزرگ طمع داری. [۵۳]. [صفحه ۳۶]

نماز بی ولایت

از ابوحمزه ثمالی روایت شده که گفت: حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام به ما فرمودند: کدامیک از بقعه‌ها و مکانهای زمین افضل و برتر است؟ عرض کردیم: خدا و رسول و وصی رسول او داناترند. حضرت فرمودند: برترین بقعه و مکانها برای ما بین رکن و مقام

حضرت ابراهیم علیه‌السلام است و اگر مردی به مقداری که حضرت نوح علیه‌السلام در میان قومش عمر کرد که مطابق قرآن نهصد و پنجاه سال بوده، عمر نماید و زنده بماند و در این مدت، همیشه روزها را روزه بگیرد و شبها را به عبادت برخیزد، اما بدون اعتقاد به ولایت و امامت ما، خداوند را ملاقات کند و بمیرد آن عبادات بسیار، هیچ گونه سودی به او نخواهد رساند. [۵۴].

نیاز مردم به همدیگر

مردی در محضر امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: بارالها! مرا از خلق خود بی‌نیاز گردان. امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: این چنین نیست، همانا مردم به یکدیگر وابسته و نیازمندند، ولی بگو: بارالها! مرا از خلق بد خود بی‌نیاز ساز. [۵۵]. [صفحه ۳۷]

وقار و هیبت

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام علی بن الحسین صلوات الله علیه چنان با وقار و آرامش گام می زد، گویی بر سرش مرغی نشسته، پای راستش بر پای چپ سبقت نمی گرفت. [۵۶].

هنگام نماز

امام سجاد علیه‌السلام به هنگام نماز بدنش می لرزید و رنگ مبارکش زرد می شد و همانند برگ درخت خرما مرتعش می شد. [۵۷].

هیبت امام سجاد علیه‌السلام

هشام بن عبدالملک به هنگام خلافت پدرش عبدالملک مروان، سالی به حج رفت. در حال طواف، چون به حجرالاسود رسید، خواست تا به قصد تبرک بر آن حجر دست بمالد ولی از کثرت جمعیت موفق نشد. در مسجد الحرام منبری برای او نصب کردند. وی بر منبر قرار گرفت و اهل [صفحه ۳۸] شام بر دور او احاطه کردند. در این هنگام امام زین‌العابدین علیه‌السلام در حالی که ردایی دربرداشت و از همه پاکیزه‌تر و در پیشانی‌اش از آثار سجده پینه بسته بود، نمودار شد و شروع به طواف کردن نمود. چون به حجرالاسود رسید، مردم به ملاحظه هیبت و جلالت آن حضرت، از حجر دور شدند و آن حضرت به قصد تبرک بر حجر دست مالید. هشام از ملاحظه این امر در غیظ و غضب شد. مردی از اهل شام از هشام پرسید: این شخص کیست که مردم این گونه به او احترام می گذارند؟ هشام، برای اینکه اهل شام آن حضرت را نشناسند، گفت: نمی شناسم. فرزدق شاعر در آنجا حاضر بود. گفت: اگر هشام او را نمی شناسد، من او را خوب می شناسم. آن مرد شامی گفت: کیست؟ فرزدق ضمن قصیده‌ای گفت: امام زین‌العابدین علیه‌السلام. هشام خشمگین شد و دستور داد فرزدق را در عُشْفَان حبس نمودند. [۵۸].

باوری ستمگر

یکی از نزدیکان امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: یابن رسول الله! من شغل و کار ندارم. با حاکم در خصوص من صحبت کنید، شاید مرا داخل دیوان سلطان بکنند. حضرت فرمود: من این کار را نخواهم کرد. چون از حضرت این جمله را شنیدم، منزل خود آمدم. فردای آن روز، زود از خواب بیدار شدم، به حضور امام چهارم آمدم و عرض کردم: فدایت شوم، من فکر کردم [صفحه ۳۹] که شما می ترسید من داخل دیوان سلطان بشوم مبادا ظلم و جور نمایم و خدای ناکرده مال مردم را به عنوان رشوه بگیرم و بخورم،

من متعهد می شوم و قسم می خورم بر اینکه ظلم و تعدی نکنم و با عدالت رفتار نمایم. امام سجاد علیه‌السلام سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: به آسمان رفتن آسان‌تر است بر تو از اینکه داخل به عمل سلطان جائز شوی و جزء کارمندان سلاطین ظلم و جور باشی و در آنجا با عدالت کار کنی و به کسی ظلم و جور و تعدی ننمایی. [۵۹].

پاورقی

[۱] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۷. [۲] سفینه البحار، ج ۳، ص ۸۲. [۳] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۳. [۴] روضه الکافی، ص ۳۳۲. [۵] انبیاء، آیه ۲۸. [۶] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۵. [۷] فصول المهمه ابن صباغ، ص ۱۸۹. [۸] سوره آل عمران، آیه ۹۲. [۹] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۸. [۱۰] طرائف الحکم، ج ۲، ص ۸۸. [۱۱] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۳. [۱۲] جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۴۱۲. [۱۳] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹. [۱۴] منتهی الآمال، به نقل از شیخ صدوق (ره) از امام صادق علیه‌السلام. [۱۵] اصول کافی، ج ۴، ص ۱۶. [۱۶] منتهی الآمال، معرب ج ۲، ص ۱۵. [۱۷] بحارالانوار، ج ۴۶ و کافی ج ۲، ص ۱۲۳. [۱۸] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۴. [۱۹] روضه المتقین، ج ۹، ص ۳۵۷. [۲۰] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۶. [۲۱] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۶. [۲۲] جلاء العیون، ج ۲، ص ۶۷۵. [۲۳] احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۷. [۲۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۶. [۲۵] تحفه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۳. [۲۶] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۶. [۲۷] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۷. [۲۸] بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۷. [۲۹] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۹ و منتهی الآمال، معرب ج ۲ ص ۱۳ (به نقل از روضه‌های شهید مطهری (ره)). [۳۰] مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۴. [۳۱] بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۸. [۳۲] بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۲. [۳۳] ترجمه ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۴ و کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۳. [۳۴] تحف العقول، ص ۳۲۲. [۳۵] بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۶. [۳۶] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۳. [۳۷] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۶ (به نقل از اسماعیل بن منصور). [۳۸] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۳. [۳۹] مجمع البیضاء، ج ۲، ص ۱۰۵. [۴۰] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۸. [۴۱] مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸. [۴۲] تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۴. [۴۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۸. [۴۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۷. [۴۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۵. [۴۶] جامع احادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۳ به نقل از امام صادق علیه‌السلام. [۴۷] صحیفه سجادیه، دعای بیستم، ص ۱۳۱. [۴۸] ترجمه لهوف، ص ۲۰۹ و ۲۱۰. [۴۹] مستدرک، ج ۲، ص ۶۲۸. [۵۰] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۵. [۵۱] مناقب، ج ۴، ص ۱۴۵. [۵۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۰. [۵۳] لطایف الطوائف، ص ۴۱. [۵۴] وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۳ و طرائف الحکم، ج ۲، ص ۳۴۳. [۵۵] تحف العقول، ص ۳۱۸. [۵۶] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۱. [۵۷] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۵ به نقل از امام صادق علیه‌السلام. [۵۸] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۳. [۵۹] تحفه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴.